

بررسی علل گرایش به جرم و انحراف در ساخت اجتماعی جوامع در حال توسعه با تکیه بر تغییر ساختار خانواده ایرانی - اسلامی

وحید یامین پور*

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۵

چکیده

خانواده اسلامی - ایرانی هم بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم مبنی بر انگاره‌های دینی و آرمانی، مهم‌ترین رکن اجتماعی جامعه اسلامی و موثرترین مولد و حافظ هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است. روند تحولات اجتماعی در ایران معاصر از مقطع آغاز برنامه‌های مدرنیزاسیون متفاوت از پیش شده و این تفاوت خود را در انحرافات اجتماعی و پدیده‌های مجرمانه نشان می‌دهد. دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که نهایتاً اختلال در روابط میان نسلی و کارکردهای خانواده را موجب می‌شود. از طرفی به علت تغییر در معنا و کارکرد خانواده‌ها و تحولات جمعیتی و تحولات ارزشی در بخشی از نخبگان سیاسی، در روابط میان نسلی اختلالاتی بوجود آمده است که کاهش ارتباطات کلامی و گسست عاطفی، از دست رفتن انحصار در نظام تعلیم و تربیت و نهایتاً اختلال در جامعه پذیری را موجب می‌شود. مقاله حاضر در چارچوب مطالعات جامعه شناسی جنائی، یعنی مطالعه جرم به اعتبار این که یک واقعیت اجتماعی و انسانی است، بدنبال فهم اثر جابجایی ارزش‌ها در فرآیند تغییرات اجتماعی ایران و زمینه سازی این تحولات در ارتکاب جرایم و گرایش به انحرافات و نابهنجاری‌های اجتماعی است.

واژگان کلیدی

تفاوت (یا گسست) نسلی، جامعه شناسی جنایی، سرمایه اجتماعی، امنیت

اجتماعی، شکاف ارزشی

مقدمه

yaminpour@gmail.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران شرق

نظام کیفری به تحلیلی واقع بینانه از وضعیت و مختصات اجتماعی جرم نیاز دارد تا سیاست‌های سزادهی خود را درست تنظیم کند. فهم جابجایی ارزش‌ها در فرآیند تغییرات اجتماعی بی شک نگاه حاکمیت و نظام قضایی را نسبت به روش سزادهی و کیفر متفاوت خواهد کرد. در چارچوب‌های کیفر شناسانه، تردیدی نیست که امروزه چه از زاویه بلوغ عقلی نظام‌های قضایی و چه از زاویه دین و اخلاق، کیفر دادن مرتکب جرم بدون به اثر آینده نگرانه آن اقدامی مطرود بشمار می‌رود. حتی اگر بدون توجه به پیامد کیفر، صرفاً با نگاهی سزاگرا (یا غیر پیامد گرا) همچون امانوئل کانت یا سایر اخلاق گرایان با هدف جبران بی حرمتی به ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی یا مذهبی و با انگیزه حمایت و حراست از این ارزش‌ها مجرم را مجازات کنیم. (صفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴) طبعاً مستلزم شناخت دقیق ساختار ارزشی و هنجاری جامعه خواهد بود و این تلازم بی شک در دوران حاضر که سرعت تغییرات اجتماعی شتاب بیشتری گرفته است، جدی تر و با اهمیت تر می‌نماید.

این دغدغه در این تحقیق از رهگذر مطالعات جامعه شناسی جنایی دنبال می‌شود. مطالعه پدیده مجرمانه از این زاویه که جرم یا انحراف ماحصل کژتابی‌هایی در رفتار اجتماعی اشخاص است و همچنین نتیجه معادلات پیچیده اجتماعی و تغییرات ناگزیر جامعه شناختی است، در دایره جامعه شناسی جنایی قرار می‌گیرد. جامعه شناسی جنایی زیر مجموعه جرم شناسی اختصاصی است و بنابر دسته بندی جرم شناسان، بخشی مطالعات از علوم تفسیری (تحلیلی) علوم جنایی تجربی را تشکیل می‌دهد. خصوصیت جامعه شناسی جنایی این است که به بررسی بزهکاری به عنوان مجموعه جرائم توجه می‌کند و تأثیر محیط اطراف مثل خانواده و جامعه بر بزهکار و همچنین روابط بین بزهکار و سایر اجزای محیط را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۱

ایران به عنوان کشوری در حال توسعه مبتنی بر تئوری‌های رایج جامعه شناسی انحرافات و جامعه شناسی توسعه، با فرآیند اختلال در روابط والدینی و عاطفی مواجه است. اختلالی که میتواند زمینه‌های تفاوت یا گسست نسلی را فراهم کرده و گرایش خانه گریزی و همنشینی‌های افتراقی را دامن زند. این اختلال به نوبه خود می‌تواند دردسرهای سیاسی ناشی از احساس انومی سیاسی را در جوانان بوجود آورد. این تحقیق تلاش خواهد کرد رابطه ارتکاب برخی جرایم و انحرافات

بررسی علل گرایش به انحرافات اجتماعی در ساخت اجتماعی جوامع در حال توسعه.. ۶۵

اجتماعی را با سست بودن شبکه‌های ارتباطات میان فردی خانوادگی توضیح دهد. این اختلالات در چارچوب مفهوم «گسست نسلی» صورت بندی خواهند شد. هرچند در خصوص مقوله انشقاق نسل‌ها یا گسست نسل‌ها در حوزه علوم اجتماعی تحقیقاتی صورت گرفته است لیکن تا کنون با تکیه بر جامعه‌شناسی جنایی و مطالعات جرم‌شناختی تحقیقی انجام نشده است. ضروری به نظر می‌رسد که این مسأله از زاویه اثرش در جرم‌زایی یا گرایش به انحرافات اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

آن‌گونه که گفته خواهد شد، فرآیند جامعه‌پذیری که یکی از مهم‌ترین علل آرامش اجتماعی و پاک بودن جامعه از رفتارهای آنومیک و نابهنجار است در جوامع در حال توسعه دچار اختلال خواهد شد؛ اتفاقی که ذیل عنوان کلی گسست یا انشقاق نسل‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری، و ارزشی، که اصطلاحاً گسست نسل‌ها نامیده می‌شود، می‌تواند یکی از جدی‌ترین زمینه‌های هنجارگریزی و گرایش به پدیده‌های مجرمانه و انحرافات اجتماعی باشد. می‌توان با استفاده از تئوری‌های حوزه جامعه‌شناسی جنایی و تکیه بر مختصات اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر یک الگوی تبیینی در این باره با تکیه بر پدیده گسست نسل‌ها ارائه کرد.

پس‌افتادگی فرهنگی و اختلال هویتی در این تحقیق به عنوان برجسته‌ترین زمینه شکاف نسلی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هنگامی که یکی یا برخی از عناصر فرهنگی جامعه دگرگون می‌شود ناگزیر تناسبی که بین آن و عناصر دیگر برقرار است از میان می‌رود و در نتیجه پس‌افتادگی پدید می‌آید. در این تحقیق، جهانی شدن فرهنگ و رشد استفاده از رسانه‌های نوین به عنوان متغیرهای مداخله‌گر در عمیق‌تر کردن گسست نسلی و تولید ناهنجاری‌های اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این اتفاق با مشخصه‌هایی چون کاهش ارتباطات کلامی، گسست عاطفی، از دست رفتن انحصار در نظام تعلیم و تربیت و نهایتاً دشواری امر جامعه‌پذیری در مورد جوانان شناخته می‌شود.

در این زمینه مرتون معتقد است که گسست مابین هدف و وسیله نیل به هدف باعث بی‌هنجاری می‌شود. به عبارت دیگر مرتون گسست اجتماعی را به عنوان عامل بوجود آورنده انحرافات اجتماعی معرفی می‌کند. «فشار» در تئوری مرتون

نتیجه گسست اجتماعی است. اما گسستی که نتیجه ناهمساز بودن و ناهمخوان بودن اهداف و وسایل است. (هینز و وایت، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶؛ مرتون، ۱۳۸۵، ص ۵۲) در چارچوب نظری مرتون، این تحقیق بدنبال اثبات این فرضیه است که در کشوری مانند ایران که با شتاب در تغییرات اجتماعی، روز به روز دچار تغییر در شیوه رفتار و فهم ارزشی و هنجاری مردمان خود است، علاوه بر گسست اجتماعی به معنای مرتونی آن، گسست اجتماعی در حیطه شکاف بین نسلها نیز از عوامل انحرافات اجتماعی و گرایش به جرم است. به عبارت دیگر می توان گفت فاصله بین نسلها باعث بوجود آمدن خللی جدی در انتقال هنجارها و سنتها به نسل جدید گشته است و این فاصله با مخدوش کردن سلامت خانوادهها، این نهاد را در انتقال و همساز کردن فرزندان با هنجارهای شناخته شده ناکام گذارده است. این تحقیق با بررسی چگونگی سست شدن سازوکارهای نظارت خانوادگی تحت تأثیر گسست نسلی، به دنبال تبیین چارچوب جدیدی در شناسایی رابطه سست شدن شبکه ارزشهای اجتماعی و خانوادگی، گسست نسلها و گرایش به بزهکاری و انحرافات اجتماعی است. فرار دختران، جرایم جنسی جدید، خودکشی، طلاق و تن فروشی (روسپیگری) می توانند در این چارچوب تبیین شوند.

بطور روشن تر این تحقیق تلاشی خواهد بود برای تبیین آثار فرآیند نوسازی، تحولات جمعیتی و تغییر ساختار و کارکرد خانوادهها از حدود صد و پنجاه سال پیش تا کنون به عنوان زمینه ساز اصلی تغییرات اجتماعی در ایران؛ در این تحقیق تلاش شده است به یکی از اصلی ترین متغیرها در تولید یا تغییر حجم و جنس انحرافات اجتماعی در ایران به عنوان جامعه ای که از نگاه جامعه شناسی تغییرات اجتماعی، از مقطع ورود مدرنیته به آن، بپردازد.

۱. خانواده اسلامی - ایرانی و پدیده تحول نسل ها

دایره المعارف علوم اجتماعی نسل^۲ را این چنین تعریف کرده است: «در جمعیت شناسی، به گروهی از افراد اطلاق می شود که مرحله ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند.» (ساروخانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷) از دیدگاه «بیگر»^۳ نیز منظور از نسل، گروهی از افراد می باشد که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده اند. منظور از واژه نسل، فاصله بین تولد والدین و تولد فرزندان است که معمولاً سی سال گرفته می شود، یعنی سه نسل در صد سال یا یک قرن.

در لوحه باستانی کشف شده در شهر اور آمده است: «اگر اجازه دهیم اعمال بی سابقه نسل های جوان تر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است» (لاور، ۱۳۷۳، ص ۴۲) این گفتار نشان از دغدغه همیشگی نسل مسن تر یعنی انتقال ارزش ها، باورها و هنجارهای جامعه به نسل جوان دارد و حاکی از آن است که نگرانی در خصوص امکان شکاف نسلی از گذشته وجود داشته است و پدیده جدیدی نیست.

از دیدگاه روان شناختی و جامعه شناختی بین بینش ها، منش ها و خواسته های دو نسل، تفاوت وجود دارد؛ به صورت طبیعی هیچ نسلی آینه تمام نمای آرمان های نسل قبل و به ویژه انعکاس دهنده خصلت ها و منش های آن ها نیست. هر نسلی شرایط و خصوصیات روانی اجتماعی خاص خودش را دارد که قطعاً جنبه های مثبت و منفی را در برمی گیرد. تحول اقتضا دارد که نسل جدید در منش، خصلت و بینش، تابلوی نسل قبل نباشد خصوصاً با توجه به این که سرعت تحولات در تمامی عرصه های زندگی بشری شتاب فزاینده و رو به تزایدی پیدا کرده است، لذا تفاوت نسل ها بیشتر از گذشته، احساس می شود. حالت مخاطره آمیز این وضعیت، شکاف و گسست نسلی است که به معنای «دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری، و ارزشی» است؛ این تفاوت ها و فاصله ها وضعیت جدیدی را ایجاد می کند که اصطلاحاً «گسست نسل ها» نامیده می شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن کشی و طغیانگری می پردازند» (اسپاک، ۱۳۶۴، ص ۲۵۹) نسل، شبکه ای انسانی است، از کسانی که تجربه زیستی کمابیش مشابهی را در جریان رشدشان کسب کرده اند. در شکل گیری این فاصله و تفاوت میان نسل ها عوامل گوناگونی نقش دارند که برخی نظیر اقتضائات سنی، طبیعی و برخی ناشی از شرایط خاص جامعه و جهان کنونی است.

برخی خصلت های نسلی جوانان امروز جامعه ایرانی را می توان چنین دانست:
۱. رقابت بالای آموزشی به این نحو تحصیلات دانشگاهی جزء لاینجزای زندگی دانسته می شود؛ بطور مثال در ایران، رفتن به کلاس های زبان برای پیشرفت درسی و

کاری و یا رفتن به باشگاه ورزشی برای حفظ سلامت، شادابی و تناسب اندام جزء گرایش‌های رفتاری طبقه متوسط اجتماعی است. (رفعت جاه، ۱۳۸۷، ص ۶۲)

۲. برخی صاحب‌نظران تولید خرده فرهنگ جوانان به همراه گسترش لذت‌گرایی^۴ و بی‌مسئولیتی^۵ در بین جوانان جامعه را از خصصیت‌های نسل نو جامعه ایرانی می‌دانند. (چیت‌ساز، ۱۳۸۲، ص ۳۱۲)

۳. رشد چشمگیر استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی همچون بازی‌های رایانه‌ای و شبکه‌های مجازی به گونه‌ای که به این نسل، نسل شبکه‌(نت)^۶ می‌گویند. از جهت دیگر این نسل را نیز نسل دیجیتال زده^۷ نیز می‌گویند.

۴. تجربه سبک زندگی جنسی و رمانتیک و همچنین نداشتن وفاداری و وابستگی متقابل به طرف مقابل در زندگی این نسل بارز است.

۵. گرایش بالای این نسل به جریان‌های معنوی نوظهور و انحرافی و همچنین گروه‌های مرجع اجتماعی سکولار حائز اهمیت است. برخی این پدیده را با عنوان کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع و حاملان اصلی ارزش‌های اجتماعی مورد شناسایی قرار می‌دهند.^۸

۶. اعضای این نسل مصرف‌کنندگان فعال و قهاری هستند که نفوذ بالایی هم بر تصمیمات خرید والدینشان دارند لذا بیش از هر نسل دیگری قویاً در معرض بازاریابی شرکت‌های تجاری اند. (مصرف فرهنگی این نسل نظیر گرایش به سبک‌های خاص موسیقی و به اشتراک گذاشتن^۹ آن‌ها نیز قابل بررسی است) (کوثری، ۱۳۸۷، ص ۷۳)

بی‌تردید شناسایی این خصصیت‌ها ارتباط مستقیمی نیز با تحلیل ویژگی‌های جامعه شناختی طبقه متوسط جدید ارتباط پیدا می‌کند. متفکران حوزه علوم اجتماعی سال‌ها است به رفتار و کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط جدید حساس‌اند و به بررسی نظام ارزشی، ویژگی‌های جامعه شناختی و جهت‌گیری آن‌ها می‌پردازند. آنچه مسلم است این‌که تجربه نشان داده است رشد این طبقه، به تحولات سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد. علاوه بر جایگاه و موقعیت اقتصادی مشابه که زمینه شکل‌گیری طبقاتی طبقه متوسط جدید را رقم می‌زند، به اجمال می‌توان تحصیل‌کردگی و علاقه به تحصیلات عالی، نرمش و کاهش تعصب دینی و نوگرایی به مفهوم مدرن را می‌توان از مهم‌ترین شاصه‌های این طبقه در ایران

ارزیابی کرد. طبقه متوسط ایران لزوماً غرب‌گرا نیست اما در بسیاری از جنبه‌ها دلیلی برای تعارض با برگرفتن ارزش‌های غربی نمی‌بیند و نهایتاً بطور ظاهری به آن‌ها گرایش دارد. به عبارت دیگر او «متجدد مآب» است و حتی در روش دینداری خود متناسب با ظاهر نسبتاً لوکس و مدرن رفتار می‌کند. این مسأله گاهی به نوعی تفریط در دینداری یا به اصطلاح تساهل و تسامح در دین می‌انجامد تا آنجا که برخی تئوریسین‌های غربی معتقدند با افزایش جمعیت طبقه متوسط جدید که کمتر در بند سنن و آیین‌های دینی خود است از سطح افراطی‌گری و بنیادگرایی در جهان کاسته خواهد شد و تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی اگر نه سیاسی کاهش می‌یابد. اما مهم‌ترین شاخصه این طبقه نسبت آن با رسانه‌ها است. بنابراین این نکته‌ای حائز اهمیت است که همواره طبقه متوسط جدید را به عنوان بخشی از بدنه اجتماعی بشناسیم که فعالانه برای برخورداری از سطح جدی‌تری از تحلیل و فهم اوضاع زمانه خود سعی در برقراری ارتباط با روشنفکران و فرآورده‌های روشنفکری دارد. بنابراین باید دانست که نمی‌توان از ارتباط این طبقه با رسانه‌ها چشم‌پوشی کرد. رسانه‌ها و سایر فرآورده‌های روشنفکری نقش گروه‌های مرجع را برای این طبقه ایفا می‌کنند. ارضاء حس و نیاز به رضایت فکری و اقلان سیاسی و فرهنگی، اقشار مختلف طبقه متوسط اجتماعی بویژه دانشجویان و متخصصان تحصیل‌کرده را به سوی استفاده بیشتر از رسانه‌ها سوق می‌دهد. نیاز و علاقه اینان به وسایل ارتباط جمعی به عنوان حذفاصل نخبگی با خود طبیعتاً بسیار بیشتر از ارتباط سایر طبقات اجتماعی (چه طبقه‌های پایین مانند روستائیان یا طبقات بالای برخوردار و یا حتی طبقه متوسط سنتی) است. (فیاض، ۱۳۸۸، ص ۵)

۲. تحول ارزشی در خانواده ایرانی - اسلامی و دشواری جامعه‌پذیری

برای فهم نتایج توسعه در کشوری مثل ایران از چارچوب‌های نظری متفاوتی می‌توان استفاده کرد. آنچه مسلم است اینکه چه چارچوب‌های قدیمی‌تر جامعه‌شناسی توسعه نظیر نظریه‌های کلاسیک دانیل لرنر (۱۹۵۸)، مک کلند (۱۹۶۷)، راجرز (۱۹۶۹) و چه چارچوب‌های دیگری نظیر نظریه‌های انتقادی هربرت مارکوزه و والتر بنیامین و چه متأخرینی نظیر گیدنز، به مشخصه‌های ارزشی - هنجاری غربی مؤثر در نوسازی افراد و خصیصه‌های مانع توسعه در کشورهای توسعه نیافته

پرداخته اند.^{۱۰} ولی آنچه روشن است این که همگی این جامعه شناسان بر نقش و اثر تحولات (مدرنیزاسیون) در تغییرات اجتماعی متمرکز بوده اند.

پارسونز جوامع را به دو نوع «ایستا» و «پویا» تقسیم می‌کند و آثار گسست نسلی را در این چارچوب نظری توضیح می‌دهد. توضیح این‌که اگر مقداری به رفتارها و حتی افکار روزمره خودمان توجه کنیم متوجه می‌شویم که ما در آن‌ها گزینه‌های زیادی برای انتخاب نداریم و جامعه در بیشتر موارد الگوهایی را برای ما تعریف کرده که ما از میان آنها دست به انتخاب می‌زنیم. این‌ها قالب‌های رفتاری ما بوده و نظم اجتماعی حاصل عمل آن‌ها است. مهم‌ترین این قالب‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای اجتماعی هستند. تالکوت پارسونز ارزش‌ها را این چنین تعریف می‌کند: ارزش‌ها اشکالی از جهت‌گیری اصولی کنش در سیستم اجتماعی هستند که بدون اشاره به اهدافی مشخص یا تعیین جزییات موقعیت‌ها و ساختارها، سمت و سوی اصلی کنش‌ها را تعیین می‌کنند.

در وجهی کلی می‌توان گفت که ارزش‌ها نمایانگر اولویت‌های عمومی کنش افراد در سطح سیستم اجتماعی هستند. ثروت، تحصیلات و ارشدیت می‌توانند ارزش به حساب آیند. هنجارها^{۱۱} عبارتند از قواعد رفتار، که رفتار مناسب در محدوده معینی از محدوده‌های اجتماعی را مشخص می‌کنند. هنجار یا نوع معینی از رفتار را تجویز می‌کند یا آن را ممنوع می‌کند. همه گروه‌های انسانی از انواع معینی از هنجارها پیروی می‌کنند که همیشه به وسیله نوعی ضمانت اجرایی از عدم تأیید گرفته تا مجازات فیزیکی یا اعدام پشتیبانی می‌شود. (شایان مهر، ۱۳۷۷، ص ۵۷۵) شیوه تعامل اعضای خانواده با هم، تقدم و تأخر و سبک و سیاق مراسم خواستگاری و ازدواج، احترام به والدین و اشکال پوشش از هنجارها به حساب می‌آیند. نمادها نیز نشانه‌هایی هستند که نمایانگر چیزهایی هستند غیر از خود. برای مثال لباس مشکی پوشیدن در یک محیط اجتماعی ممکن است فقط ذات خود را بنمایاند ولی هر گاه نشان سوگوار بودن فردی باشد که آن را پوشیده است، جنبه نمادین یافته است. هنجارها آن‌گونه که جامعه‌شناسان می‌گویند الگوهای رفتاری

مشترک یا معیارهای رفتار هستند که بصورت نظام‌مند همه‌ی افراد متعلق به یک فرهنگ در آن سهیم‌اند. (کوئن، ۱۳۸۱، ص ۷۴)

این امر طبیعی است که در جامعه‌ای ایستا - پیشا مدرن- نسل‌ها تفاوت زیادی با یکدیگر نداشته و نسل‌های جدید با تفاوت بسیار اندک رفتار اجدادشان را دنبال کنند و در جامعه‌ای که شاهد رشد است نسل جدید به شکلی متفاوت از نسل گذشته خود زندگی کند. جامعه اول مسلماً یک جامعه بدون گسست است. در جامعه ساکن و بدون تحرک، نسل قدیم موفق می‌شود به وسیله فرایند جامعه پذیری ارزش‌ها، هنجارها و نمادها را بدون تغییر محسوس به نسل جدید منتقل کند، ولی این انتقال از مسیر اختلال در فرایند یادگیری، مخدوش و ناموفق می‌ماند. منظور از فرایند یادگیری، الگو پذیری نسل جوان از نسل بالغ است. اگر در روند الگو سازی اختلالی روی دهد، یعنی فرزندان از شخصیت دیگری به جزء والدین خود الگو برداری کنند و انطباق رفتاری با آن انجام بدهند، در صورت ادامه چنین وضعیتی، بحران در الگو سازی فرزندان با نسل بالغ پیش می‌آید.

اختلال در فرایند جامعه پذیری مبتنی بر اتفاقاتی در ساختار اجتماعی و خانوادگی است. کاهش سطح ارتباطات کلامی، گسست عاطفی و آنومی سیاسی از این جمله است. توضیح اینکه ارتباط کلامی عاملی پیوند دهنده درونی دو نسل به یکدیگر است. بروز ناهم‌زمانی هم در به کار بردن واژگان یا زبان ملفوظ و هم منطق نوع توضیحات و استدلال‌ها یا زبان معقول بین دو نسل گذشته و جدید یکی از این مشخصه‌ها است. جذب شدن به گروه همسالان در ازاء هم‌زمانی و هم سخنی یکی از نخستین نتایج این وقفه در ارتباطات کلامی است. برخی جرم‌شناسان همچون ادوین ساترلند^{۱۲} بخشی از گرایش‌های مجرمانه را ذیل عنوان «معاشرت‌های ترجیحی» یا «همنشینی افتراقی»^{۱۳} تدوین کرده‌اند و آنرا ناشی از جایگزین شدن ارتباطات کلامی همسالان با روابط سنتی والدینی می‌دانند. (هینز و وایت، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸) نوجوان خواسته‌های خود را با نسل بالغ در میان نمی‌گذارد و خودبخود نوعی انزوای ارتباطی را دامن می‌زند. همین اتفاق بتدریج زمینه ساز رخدادهای

بزرگتری می‌شود. کاهش فصل مشترک‌های عاطفی مهم‌ترین این اتفاقات است. اشتغال والدین به علت مشکلات اقتصادی نسبت به گذشته بیشتر شده است. پدر خانواده مجبور است برای رفاه خانواده خود بیشتر کار کند و گاه مادر نیز در این امر به کمک همسر خود می‌آید که این امر والدین را از مسئولیت‌های منزل دور کرده است؛ در نتیجه والدین ظرفیت روحی و روانی کافی را برای رو به رو شدن با فرزندان خود و حل مسائل آنان نداشته باشند که این به مرور زمان باعث کاهش ارتباطات کلامی و سرد شدن روابط عاطفی است.

در نبود ارتباطات کلامی مشابه بتدریج هم‌زبانی از بین رفته و زمینه‌های شکل‌گیری روابط عاطفی مخدوش می‌شود. منظور از فصل مشترک یعنی نسل جوان و بالغ در لحظات متنوع و زودگذر در کنار هم باشند و از مصاحبت با هم بهره‌مند شوند. از آنجا که وجود فصل مشترک‌های عاطفی، عامل پیوند میان نسل‌ها است، در صورتی که این فصل مشترک‌های عاطفی کاهش یابد یا از بین رود خود موجب ایجاد گسست نسلی می‌شود.

می‌توان مدعی بود که در دوران جهانی شدن فرهنگ، انحصار فرآیند تعلیم و تربیت از دست خانواده‌ها خارج شده و به نهادهای دیگری چون رسانه‌ها منتقل می‌شود. وظیفه نظام آموزشی یا به عبارت کلی تر تعلیم و تربیت آماده کردن افراد برای ایفای نقش‌های اجتماعی در جامعه با به بیان دیگر جامعه‌پذیر کردن افراد است. نظام‌های آموزشی در دوران ما به شدت تحت تأثیر رسانه‌هایی قرار دارند که فراتر از مرزهای شناخته شده عمل می‌کنند. گفته می‌شود نخستین شکل جامعه‌پذیری از فرایند درونی کردن آغاز می‌شود.^۴ به عبارت دیگر، در فرایند درونی‌سازی فرد با هنجارها و قواعد زیست‌نرمال و بهنجار آشنا می‌شود و از طریق انطباق با فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، امکان ورود به جامعه و جهان را پیدا می‌کند. پس می‌توان گفت، فرایند درونی و جامعه‌پذیری فرایند انطباقی است؛ انطباق با ساخت‌ها، پایگاه‌ها، نقش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای موجود. اما به سبب تغییر و تحول اجتماعی و دگرگونی جامعه در فرایند تاریخی شاهد نوع دیگری از

انتقال فرهنگ به نسل جدید، آرایش و پیرایش فرهنگ و ارائه معانی جدید بر اساس یافته‌های علمی یکی از وظایف نظام تعلیم و تربیت است. گسترش ارتباطات و جریان وسیع نشر علوم و اطلاعات باعث خواهد شد که تعلیم و تربیت جوامع دستخوش تغییر و تحول گردد. یعنی به خاطر انبوه اطلاعات تمیز و انتخاب عناصر صحیح و ارائه آن‌ها به شیوه مناسب کاری بس سخت و دشوار است که نظام تعلیم و تربیت باید انجام دهد. نظام‌های تعلیم و تربیت تابعی از وضعیت فرهنگی آن جامعه به حساب می‌آیند. می‌توان تصور کرد که هرگاه ثبات و استقرار و یکپارچگی فرهنگی دچار اختلال و تزلزل بشود، نظام تعلیم و تربیت نیز کارایی مورد انتظار را نداشته و به تبع آن جامعه پذیری فرزندان دچار اختلال می‌شود. عمده‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در تغییر نظام معنایی و آموزشی خانواده اسلامی- ایرانی با جهانی شدن فرهنگ و رشد استفاده از رسانه‌های نوین ارتباط می‌یابد.

شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی موجود در الگوی رسانه‌ای خانواده را غیر بومی بودن آن دانست. رسانه گروه‌هایی را گروه مرجع و پیام‌فرست برای مخاطبان معرفی می‌کند که نه صلاحیت اخلاقی دارند و نه نمایش‌دهنده فرهنگ ملی‌اند. برای مثال، زندگی در خانواده ایرانی دو دوره دارد. دوره اول دوره روابط شورانگیز جنسی است و دوره دوم آغاز زمان پختگی و عقلانیت در زندگی، و زوجین با ورود به دوره دوم، انتظار رفتاری منطقی و مبتنی بر عاطفه از یکدیگر دارند، و گذار به دوره دوم را طبیعی و لازم می‌دانند. در غرب جدید اما، زوجین در پی رابطه‌ای گرم و پرشورند و عادی شدن رابطه را به معنای سردی و علامت بی‌زاری می‌دانند. ترویج الگوهای غربی، این پیامد را برای زوج‌های ایرانی داشته است که ورود به مرحله دوم را علامت سردی و زمینه‌نا سازگاری تلقی کنند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۱) یا بطور مثال وقتی کودکی با خانواده یا همسالان خود روابط رضایت بخشی ندارد، تمایل پیدا می‌کند که به تلویزیون رو کند و آنجا می‌تواند

برای مدتی عرصه مسائل زندگی و احتمالاً تنش خود را کاهش دهد. (قرمزچشمه، ۱۳۸۴، ص ۶۲)

از طرفی تغییر در سبک زندگی روزمره از پدیده‌هایی است که توجه کارشناسان را به خود معطوف و نگرانی‌هایی را نسبت به آینده خانواده در آنان ایجاد کرده است. از آنجا که می‌توان خانواده و اجتماع را آینه تمام‌نمای یکدیگر دانست؛ بسیاری از مسائل اجتماعی در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد در خانواده بازتاب می‌یابد. خانواده ایرانی در گذشته در یک نظام معنایی دینی تعریف می‌شد اما اکنون روند عرفی شدن در این نظام معنایی، شدت گرفته و در عصر مدرنیته متأخر منابع معنابخش به کنش‌های خانواده از انحصار دین خارج شده و در حال تکثر است. از مهم‌ترین نشانه‌های دنیایی شدن می‌توان به تغییر مفهوم دینی «کمال» به مفهوم دنیای «موفقیت» اشاره کرد. از این رهگذر این تغییر، عملکرد اعضای خانواده و اعتبارات خانوادگی براساس دستیابی به هواهای دنیوی مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌گیرد. این وضعیت برای نهادهای رسمی دین در جمهوری اسلامی ایران هم نگران کننده بوده است. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم در سال ۱۳۹۰ در بیانیه‌ای روند دنیاگرایی و فاصله‌گیری از ارزش‌های اسلامی را در برخی مناسبات خانوادگی، رفتارهای اجتماعی اعضای خانواده و رفتارهای خانواده در پاسداشت برخی شعائر مذهبی گوشزد می‌کند. این بیانیه با عنوان «دلالت‌ها و عوامل مؤثر بر کنش‌های خانواده ایرانی» با بررسی نمودهای تحول کنش در خانواده ایرانی، هنجارها را راهنمای مشترک رفتار در شرایط مشخص معرفی کرده است و مطالعه کنش‌های خانواده را به معنای بررسی عملکرد اعضای خانواده و قواعد حاکم بر رفتار آنان عنوان می‌کند. در این نگرش سبک پوشش و آرایش حکایت‌گر چگونگی تربیت جنسی خانواده و نظم حاکم بر روابط خانواده با یکدیگر و افراد مرتبط با خود دانسته می‌شود.

آثار زیانبار احتمالی	زمینه‌های ایجاد	مشخصه اختلال در روابط میان نسلی
----------------------	-----------------	---------------------------------

بررسی علل گرایش به انحرافات اجتماعی در ساخت اجتماعی جوامع در حال توسعه.. ۷۵

<ul style="list-style-type: none"> - جایگزین شدن ارتباطات کلامی همسالان با روابط سنتی والدینی (همنشینی فتراتی) - کاهش فصل مشترک‌های عاطفی 	<p>اشتغالات متعدد اعضای خانواده؛ ابزارهای نوین ارتباطی</p>	<p>کاهش ارتباطات کلامی</p>
<ul style="list-style-type: none"> - از بین رفتن انحصار آموزش از دست خانواده‌ها - اختلال در درونی شدن هنجارها - تکثر و بی‌نظمی در الگوها - از بین رفتن احساس تعهد - بی‌اعتمادی به گروه‌های مرجع 	<p>جهانی شدن فرهنگ ساختار جدید تعلیم و تربیت؛ افزایش استفاده از رسانه‌ها</p>	<p>تغییر گروه‌های مرجع و نظام آموزشی</p>
<ul style="list-style-type: none"> - تغیر سبک زندگی - سکولار شدن در فهم زندگی و نقش و هویت خانوادگی 	<p>خارج شدن منابع معنابخش به زندگی از دست دین و سنت</p>	<p>اختلال در ادارک و نگرش اعضا در فهم نقش خود</p>

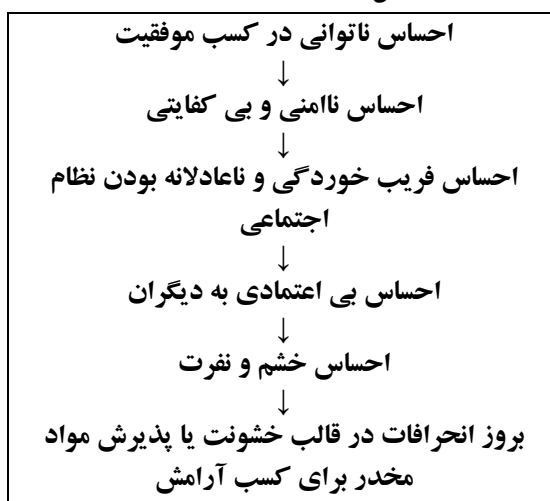
۳. زمینه‌های رشد ناپهنجاری‌های اجتماعی با اختلال در ساختار و کارکرد خانواده اسلامی - ایرانی

گفته شده که ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌تواند سطح خشونت در جامعه را کاهش دهد و یا لاقلاً پایین نگه دارد. تحقیقاتی که در ۳۹ کشور جهان انجام شده است ارتباط ارزشهای مشترک با نرخ پائین جرایم را نشان می‌دهد. (جهان مهر، ۱۳۸۲، ص ۴۱۳)

اما این ارزش‌های مشترک چه ارتباطی با گسست نسل‌ها پیدا می‌کند؟ فرضیه علمی این است که ارزش‌های مشترک در خانواده که به صورت هنجار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود به سرمایه اجتماعی منجر خواهد شد و سرمایه اجتماعی در مواقع خاص مانند فقر و بیکاری باعث فراهم آمدن شبکه حمایتی اعضای خانواده از هم شده و نهایتاً خشونت خانوادگی، مصرف مواد مخدر و بسیاری دیگر از انحرافات اجتماعی را کاهش می‌دهد. (جهان مهر، ۱۳۸۲، ص ۴۱۳) سرمایه اجتماعی نتیجه ارتباطات سالم و عمیق بین فردی است. با این تعاریف کاملاً آشکار است که سرمایه اجتماعی در یک جامعه چه اثر عمیقی بر جلوگیری از انحرافات اجتماعی و جرایم دارد. طبعاً در خانواده، تعاملات عمیق و صحیح بین فردی شبکه‌ای حمایتی

را درست خواهد کرد که در مواقع حساس به یاری کمبودها و کجروی‌های اعضای خانواده خواهد آمد.

می‌توان گفت پراکندگی‌ها و سستی‌ها در اعتماد عمومی و شکننده شدن روابط میان فردی که به پائین آمدن سطح سرمایه اجتماعی می‌انجامد، ناشی از نبود زبان مشترک در انتقال ارزش‌ها و هنجارها یا همان گسست نسل‌ها است. خانواده مهم‌ترین نقش را در جبران ازهم گسیختگی و شکنندگی اعتماد عمومی ایفا میکند. کوهن (۱۹۸۲) معتقد است جوانان پس از احساس ناامنی و بی‌کفایتی در جامعه از خود می‌پرسند که مسئول این بی‌کفایتی و عدم آمادگی برای حضور مؤثر اجتماعی کیست؟ کوهن خود در پاسخ به این سؤال می‌گوید او خود را مسئول نمی‌شناسد و احساس می‌کند که دیگران با او صادق نبوده‌اند. در نتیجه به دیگران بی‌اعتماد می‌شود و از جامعه فاصله می‌گیرد. بنابراین یکی از مهم‌ترین علل گرایش جوانان به گروه همالان بیرون از خانواده مخدوش شدن روابط میان نسلی است. (سخاوت، ۱۳۸۳، ص ۱۴)



در این حالت شکل مقابله جوان با هنجارها می‌تواند در انواع مختلفی چون تخریب اموال عمومی، بی‌اعتنایی به عرف و اخلاق اجتماعی و مصرف مواد مخدر نمودار شود. از طرفی دختران اشکال دیگری را برای بروز این احساس ناامنی، اضطراب و بی‌کفایتی انتخاب می‌کنند. اما این اتفاق چگونه رخ می‌دهد.

جامعه‌شناسان در این بزرگه، تحلیل را به سمت بررسی نسبت میان کاهش و ضعف روابط خانوادگی، گسست نسلی و در نتیجه کاهش نظارت اجتماعی می‌برند. بر خلاف جوامع سنتی که اعضای خانواده در اجتماعی کوچک و محدود هر کدام سهمی از درآمد و اقتصاد خانواده دارند، در دنیای امروز، هر کدام از اعضای خانواده برای تحصیل یا اشتغال به سویی می‌رود. بودن در محل تولد و زندگی‌های طولانی مدت در دنیای مدرن جای خود را به عدم استقرار و جابجایی‌های دائمی داده است. لذا «محل» معنای خود را از دست می‌دهد و نظارت اجتماعی کاهش می‌یابد. موقتی بودن مشاغل و قراردادی بودن آنها از دیگر عوامل شتاب بخشی به این عدم استقرار است. نتیجه این عدم استقرار روشن است. افراد در جوامعی بیگانه زندگی می‌کنند. نه شناخته می‌شوند و کسی را می‌شناسند لذا نظارت یا لاقفل احساس نظارت اجتماعی به طور چشمگیری کاهش می‌یابد این همان چیزی است که برای جامعه‌شناسان از بین رفتن همبستگی اجتماعی یا الفت را موجب می‌شود و به تدریج گسست در روابط بین نسلی و افزایش جرم را بوجود می‌آورد (رفیع پور، ۱۳۸۷، ص ۵۴)

از طرفی خانواده اسلامی-ایرانی با تغییر در نگرش و ادارک اعضا در نقش‌های خود مواجه است. همان‌گونه که گفته شد با تغییر در گروه‌های مرجع سازوکار بسیط انتقال هنجارها تغییر کرده و انگاره‌های جدید برای جوانان در خصوص فهم و ادراک نقش و هویت خود می‌یابند. به تعبیر پژوهشگران این اتفاق بی‌سابقه مهم‌ترین نتیجه حضور در یک سپهر فرهنگی جدید و تحولاتی عمیق در هویت نسل‌های جدید است (گیدنز و سالن، ۱۳۸۷، ص ۸۰) گیدنز^{۱۵} معتقد است که در شرایط مدرنیته و بر اثر نیروی عظیم پویایی مدرنیته موجب شده که برخی از صور بنیادی روابط اجتماعی اعتماد از محیط‌های محلی جدا شوند. او در ارتباط با نقش خانواده و اهمیت خانواده هسته‌ای در عصر مدرنیته می‌گوید: «در شرایط مدرنیته هیچ یک از چهارمحور اصلی اعتماد و امنیت وجودی محیط‌های پیش مدرن دیگر به همان اندازه اهمیت ندارند روابط خویشاوندی، به خصوص در قالب خانواده هسته‌ای هنوز هم نزد اکثر مردم مهم

است اما این روابط دیگر حامل پیوندهای اجتماعی کاملاً سازمان یافته در طول زمان و مکان نیست این سخن که مدرنیته موجب زوال خانواده می‌شود بی چون و چرا درست است. به تعبیر پژوهش‌گران این اتفاق بی‌سابقه در کشورهای هم‌چون ایران که در گِرو دار فرآیند مدرنیته یا به اصطلاح در حال گذار هستند مهمترین نتیجه حضور در یک سپهر فرهنگی جدید و تحولاتی عمیق در هویت نسل‌های جدید است. (Giddens, 1991, p: 80) گیدنز معتقد است در جوامع مدرن و جوامعی که مدرنیته بدان‌ها راه یافته، در فرآیند هویت‌یابی، دشواری‌ها و آشفتگی‌هایی به وجود می‌آید. رواج فردگرایی، مادی‌گرایی و لذت‌جویی در این گونه جوامع، جریان‌اتی بیمارگون را گسترش می‌دهد که یکی از مظاهر آن، رواج خودشیفتگی و بروز شخصیت‌های خودشیفته است. او معتقد است که در جامعه مدرن، آدم‌ها مدام به خودشان مشغول‌اند و در پرتو معیارها و ارزش‌های مدرن به بازاندیشی و تأمل درباره خودشان می‌پردازند، در نتیجه بروز چالش‌های هویتی یکی از مشخصه‌های جوامع مدرن است. در این بخش از تحقیق ضروری است که نسبت برخی نابهنجاری‌های اجتماعی، جرایم و یا انحرافات اجتماعی را در چارچوب ارائه شده با اختلال در ساختار و کارکرد خانواده اسلامی - ایرانی نشان دهیم:

۱. **طلاق:** برخلاف انگاره‌های سنتی درباره طلاق که مسائل اقتصادی و فقر را عامل اصلی جدایی زوجین از هم می‌دانند، تحقیقات نشان می‌دهد عامل اصلی طلاق تغییر نگرش فرهنگی جوانان بویژه زنان و شکل‌گیری خودپنداره و هویت جدید جنسیتی از خود است که نوعی گسست نسلی آشکار نسبت با گذشتگان شأن را روایت می‌کند. گسترش فردیت‌گرایی به این معنا که زوج‌های امروزی دخالت اطرافیان را بر نمی‌تابند یکی از علل طلاق دانسته شده است. به خاطر گسترش همین فردیت است که زنان به ادراک‌های جدیدی از خود، جایگاهشان در جامعه و هویت جنسی‌شان رسیده‌اند که تفاوتی بنیادین با نسل‌های قبلی خودشان دارند. ادراکی که بر اساس آن خود را معادل و مساوی مردان دانسته و لذا حقوقی برابر می‌طلبند. از سوی دیگر میزان تحصیلاتشان افزایش یافته است و لذا جایگاه سنتی خانه‌داری را نه می‌پذیرند و نه چندان برایشان جاذبه دارد. به همین دلیل نیز داشتن شغل برایشان اهمیتی بنیادین پیدا کرده است.^{۱۶} بر

اساس مطالعات انجام شده، نگرش زنان و شیوه مواجهه‌ای که آنها با پدیده طلاق متفاوت شده است. زنان به تدریج تابوی طلاق را در هم شکسته و تعریف جدیدی از خانواده ارائه داده‌اند که در آن جایگاه سنتی مرد را نمی‌پذیرند و حتی همسان با مرد برای خود خانواده قائلند. نتایج بر خلاف این انگاره غالب که متغیرهای اقتصادی نقش بسیار مهمی در طلاق دارند، متغیرهای اجتماعی و فرهنگی را تعیین‌کننده‌تر می‌داند.

۲. **جرایم جنسی:** ارتکاب جرایم جنسی یا بزه دیدگی جنسی نیز با تغییر نگرش‌های فرهنگی تحلیل می‌شود. مطابق دیدگاه سبک زندگی علل بزه‌دیدگی جنسی در برخی افراد «شیوه یا سبک زندگی» آنان است که آنها را بیشتر در معرض تهاجم مجرمین قرار می‌دهد. برای نمونه مجرد زیستن، معاشرت با مردان جوان، رفت و آمد شب‌هنگام و زندگی در شهرهای بزرگ از شیوه‌های زندگی است که نرخ بزه‌دیدگی زنان را افزایش می‌دهد و این عادات مشخصاً خصیصه‌های جوانان امروز شهرهای بزرگ و در خصوص زنان تحت تأثیر انگاره‌های فمینیستی است.

تحلیل‌های موجود در دایره روانشناسی جنایی یا جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی نهایتاً به حوزه تغییر نگرش در حوزه فرهنگ و تفاوت نسل‌ها در فهم مقوله زن و زنانگی و مسائل جنسی می‌انجامد. بتدریج نهادینه شدن انگاره‌های فمینیستی نوعی دگرگونی عمیق را در نگرش و رفتار جنسی جوانان موجب شده است. جوانان امروز تحت تأثیر انبوهی از انگاره‌های مدرن و همچنین فمینیستی رفتارهای جنسی متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. (Fox, 2000, p 35)

۳. **تن فروشی:** این چارچوب تحلیل در فهم پدیده تن‌فروشی (روسپیگری) نیز به ما کمک می‌کند. در پژوهش‌ها عوامل گوناگون خانوادگی، از جمله روابط والدین، جدایی آنان، رفتارهای ستیزه‌جویانه و روابط سرد در خانواده، مهاجرت و بی‌توجهی به سلامت و امنیت محیط اجتماعی، فراوانی جمعیت خانواده، ازدواج‌های تحمیلی، تفاوت زیاد سنی زوجین، سن ازدواج، بی‌توجهی به نیازهای عاطفی و جنسی زنان، عدم احترام و توجه به شخصیت زنان، فقدان آگاهی کافی نسبت به نیازهای جنسی و عواقب انحرافات جنسی، مشاهده صحنه‌های جنسی یا تجربه آن در دوران کودکی و ... در تحلیل تن‌فروشی مورد توجه قرار گرفته است.

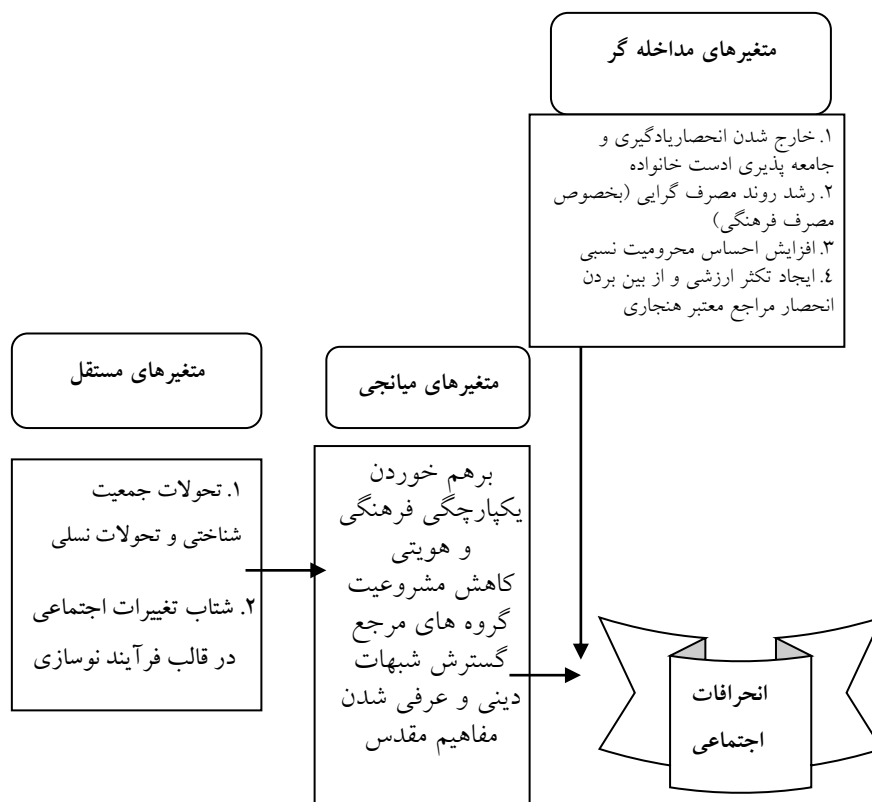
در این میان تأثیر عوامل خانوادگی و فرهنگی در انحرافات جنسی زنان، در سطح ۹۹٪ اطمینان مورد تأیید قرار گرفت. چنان‌که جامعه‌شناسان نیز بر این باورند که در میان این عوامل، خانواده از عوامل مهمی است که می‌تواند بیشترین نقش را در جلوگیری از بروز انحرافات و جرایم اجتماعی ایفا نماید؛ همان‌گونه که می‌تواند عامل مؤثری در بروز رفتارهای انحرافی باشد. بنابراین، اگر محیط خانواده در دوران کودکی فرد، محیطی سالم، مناسب و بسامان باشد، احتمال مصونیت فرد از انجام رفتارهای انحرافی و نابهنجار بسیار فراوان است. بر این مبنا تغییرات هنجاری و ارزشی در خانواده که در چارچوب گسست نسلی مفصل‌بندی و تبیین می‌شود، استحکام سنتی خانواده‌ها را متزلزل کرده و لذت‌گرایی افراطی و تغییر ادراک جنسی اعضای خانواده (که به عنوان مهم‌ترین دلیل فرهنگی رشد طلاق هم به آن اشاره شد) ارتباط مستقیم با روسپیگری و لذت‌طلبی جنسی خارج از خانواده دارد. این ادراک جدید بی‌ارتباط با استفاده روزافزون از محصولات رسانه‌ای نوین نیست.

۴. فرار دختران: در تحلیل‌های جرم‌شناختی، اثبات ارتباط خانواده نابسامان با فرار دختران از خانه کار دشواری نیست. با توجه به مقدمات گفته شده می‌توان ارائه هنجارهای متضاد به نوجوانان و جوانان و تعارض در هنجارها و تضعیف هنجارهای اجتماعی را از عوامل بروز پدیده فرار دانست. اختلال در ادراک نقش و هویت خانوادگی زمینه‌درگیری‌های کلامی و هنجاری اعضای خانواده را با یکدیگر (بویژه جوانان با والدین) را فراهم می‌کند و سردی روابط موجبات از هم گسیختگی روابط میان فردی و نهایتاً فرار دختران را فراهم می‌کند. همچنین پایین آمدن سن فرار دختران آن‌گونه که در شواهد آماری خواهد آمد حکایتگر شتاب تغییرات فرهنگی و حادث‌تر شدن پدیده گسست نسلی است؛ ورود ناگهانی کودکان به بزرگسالی که به همراه گسست هنجاری و اختلال در روابط میان نسلی رخ می‌دهد، هنگامیکه با احساس ناامنی ناشی از عدم دستیابی به اهداف همراه می‌شود، به رفتارهای انزواطلبانه و یا خشونت‌آمیز گرایش می‌یابد.

۵. خودکشی: در تحلیل ارائه شده، نقص در سیستم حمایتی خانواده و جامعه اثر جدی در رشد خودکشی دارد. یک بحران خودکشی معمولاً توسط یک تجربه آسیب‌زا

و یا مجموعه‌ای از تجارب که احساس ارزشمندی شخص را پایمال می‌کنند، ایجاد می‌شود. این تجارب شامل یک فقدان اساسی، ناکامی در نیل به اهداف شخصی و یا مشکلات شخصی دراز مدت می‌باشند. زمانی که نظام مقابله‌ای شخص قادر به رویارویی با تجارب منفی زندگی نباشد، افسردگی و یأس ناشی از آن می‌تواند شخص را به افکار خودکشی، آسیب پذیر نماید، خصوصیت مشترک مابین افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند، داشتن این باور است که خودکشی تنها راه حل غلبه بر احساسات غیرقابل تحمل است. کشش خودکشی در این است که نهایتاً به این احساسات غیرقابل تحمل خاتمه می‌دهد. فرد فاقد پیوستگی‌های عاطفی به افراد دیگری می‌شود که زندگی را ارزشمند و کمتر خود خواهانه می‌بیند، فرد فاقد حمایت‌های عاطفی می‌شود که غوطه خوردن در ژرفای حیات گروهی می‌تواند فراهم کند. او به خمیر مایه‌ها و نیروی ابتکار عمل خود باز گشته است، او از توفیق گروه، هیچ رضایتی بدست نمی‌آورد و پیروزی یا شکست گروه برایش به یک معنا است. خطاکاری، منحصر «توسط معیارهای گروهی تعیین نمی‌شود، بلکه موضوعی از قضاوت و مسئولیت شخصی است. شخص، زیر بار مسئولیت فردی، مستعد و آماده آشفته‌گی‌های عاطفی و روحی می‌شود که این می‌تواند او را به سمت خود کشی هدایت کند تا حدی که نتواند به تجدید روابط با دیگران روی آورد تا او را سرتاسر بحران روحی اش، یاری رسانند. (طایفی، ۱۳۸۱، ص ۲۵)

بنابراین بطور روشن می‌توان گفت تضعیف نظارت خانوادگی و هویت محلی که ناشی از اختلال در کارکرد اصیل خانواده‌ها است (جامعه پذیر کردن فرزندان و فرآیند یادگیری) و از طرفی تغییر در نگرش و ادارک در نقش‌های خانوادگی، زمینه گرایش به انحرافات اجتماعی دانسته می‌شود. در این بخش از مقاله، ارتباط رشد ناهنجاری‌های پیش گفته با اختلال در ساختار و کارکرد خانواده‌ها روشن شد.



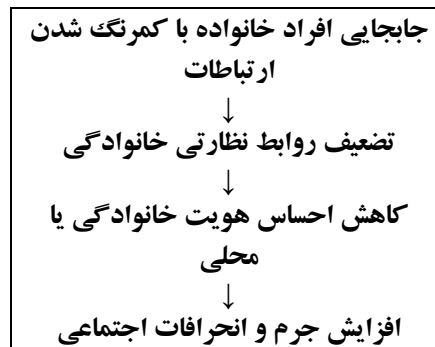
نتیجه‌گیری

در این تحقیق اثر تحولات جمعیت شناختی و تحولات نسلی را بر تغییرات اجتماعی مورد بحث قرار دادیم. در کنار این تحولات اثرات عمیق فرآیند نوسازی در ایران چند نتیجه روشن را موجب شده است. پس از برشمردن نشانه‌های تحولات نسلی، به متغیرهایی که بر رشد بزهکاری و انحرافات اجتماعی از مسیر دشوار شدن جامعه پذیری اثر می‌گذارد، پرداخته شد. متغیرهای مورد بحث، نتایج زیر را در پی دارد:

۱. برهم خوردن یکپارچگی فرهنگ و هویت بومی
۲. شتاب در تغییرات اجتماعی
۳. کاهش مشروعیت گروه‌های مرجع

۴. گسترش شبهات دینی و تقدس زدایی و عرفی شدن مفاهیم از طرفی رشد استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی است. رسانه‌های ارتباط جمعی به نوبه خود روند رشد انومی و همه گیر شدن خلاءهنجاری را از طرق زیر تسریع می‌بخشد:

۱. خارج کردن انحصار فرآیند جامعه پذیر کردن از دست خانواده
 ۲. رشد روند مصرف گرایی
 ۳. افزایش احساس محرومیت نسبی
 ۴. ایجاد تکثر ارزشی و از بین بردن انحصار مراجع معتبر هنجاری
 ۵. اثرات آموزشی نا مطلوب نظیر تکثیر خشونت و نابهنجاری‌های جنسی
- هر نه مورد فوق ذیل عنوان متغیرهای مداخله‌گر به انومی منتهی شده و انحصار تربیت خانوادگی و نظارت عمومی در جامعه سنتی را مخدوش می‌کند.



بنابراین و آن‌چنان که در مدل مفهومی آمده است، اختلال در ساختار خانواده اسلامی - ایرانی که با مشخصه‌هایی چون گسست عاطفی، تختلال در ادارک نقش و هویت، اختلال در جامعه پذیری و احساس نا امنی شناخته می‌شود، به عنوان مسیر اثرگذاری تحولات و تغییرات اجتماعی ناشی از مدرنیزاسیون ایرانی و نقش آفرینی عوامل مداخله‌گر و تسریع کننده‌ای چون جهانی شدن و افزایش استفاده از رسانه‌های نوین، زمینه ساز رشد انحرافات اجتماعی و بزهکاری را موجب می‌شود. در پایان باید گفت ایران به عنوان کشوری در حال توسعه مبتنی بر تئوری‌های رایج جامعه شناسی انحرافات و جامعه شناسی توسعه، با فرآیند اختلال در روابط والدینی و عاطفی مواجه است. اختلالی که میتواند زمینه‌های تفاوت یا گسست نسلی را فراهم کرده و گرایش خانه گریزی و همنشینی‌های افتراقی را دامن زند.

این اختلال به نوبه خود می‌تواند در دسرهای سیاسی ناشی از احساس انومی سیاسی را در جوانان بوجود آورد.

یادداشت‌ها

۱. اصطلاح جامعه‌شناسی جنایی برای اولین بار به زبان ایتالیایی و توسط انریکو فری (و پژوهشگر دیگری به نام کلونجلی) به کار برده شد (sociologia criminala). این اصطلاح به زبان فرانسه به *sociologie criminelle* و به زبان انگلیسی به *criminal sociology* یا *Sociology of crime* ترجمه شد. بنابراین، عنوان جامعه‌شناسی جنایی عمری حدود ۱۱۰ سال دارد. (یعنی از سال ۱۸۸۹ که فری چاپ دوم کتاب خود یعنی «افقهای نوین در حقوق و آیین دادرسی کیفری» را به «جامعه‌شناسی جنایی» تغییر عنوان داد. مبتنی بر این تعریف جامعه‌شناسی جنایی، پدیده جنائی یعنی جرم را به اعتبار این که یک واقعیت اجتماعی و انسانی است و مربوط به جمعیت و مردم است بررسی می‌کند. در این دیدگاه جرم یک پدیده اجتماعی و انسانی است، یعنی در محیط اجتماعی و توسط یک انسان اجتماعی واقع می‌شود.

2. Generation
3. Beiger
4. Hedonism
5. Irresopnsibility
6. Net generation
7. Digital natives

۸. دین و مذهب از قوی ترین پایه های ارزش اجتماعی جامعه بود و امام خمینی(ره) به عنوان یک کارآفرین اجتماعی تغییرات ارزشی را در نهادهای انقلابی نهادینه کرده بود، چرا که ثبات و بقاء ارزش های اجتماعی حاصل از انقلاب اسلامی باید در نهادهایی رسوب می کرد تا رد خویش را به جای می گذاشت. از جمله این نهاد ها بسیج، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، مساجد و تکایای مذهبی و حوزه های علمیه می باشد که بنیادهای بازتولید ارزش های اجتماعی اسلام و انقلاب محسوب می شدند و می شوند. اعتماد اجتماعی جزء تسهیل کننده تعاملات اجتماعی و سبب حل مسائل و مشکلات متقابل اجتماعی است. اعتماد عمومی به گروه های مرجع اجتماعی سبب مشروعیت و مقبولیت این گروه ها می شود. عدم اعتماد مردمی نشانگر نداشتن تلقی روشن و مطمئنی از انگیزه دیگران در روابط متقابل است. گروه های مرجع همانند گذشته قدرت اجتماعی بازتولید ارزش های اجتماعی را ندارند.

9. Peer to Peer file sharing

۱۰. در این خصوص برای مطالعه بیشتر ر.ک:
۱. ملکات، سرنیوس آر(۱۳۸۴) نظریه های ارتباطات توسعه، ترجمه یونس شکرخواه، مجله رسانه، مرکز مطالعات رسانه ها
 ۲. نیک، هالینا(۱۳۸۳) حقوق فرهنگی در پایان دهه توسعه فرهنگی، مجموعه قدرت فرهنگ، اداره کل پژوهش های سیما
 ۳. باهنر، ناصر(۱۳۸۷) رسانه ها و دین، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما
 ۴. رفیع پور، فرامرز(۱۳۸۷) توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار

11. Social norms

12. E. Sutherland

13. differential association

14. Internalization.

15. Anthony Giddens

۱۶. گزارش مرکز پژوهشهای مجلس در سال ۱۳۹۰ در اینباره می افزاید:
- نسبت طلاق به ازدواج دهه ۷۰ را با ده ساله اخیر مقایسه کنیم به وضوح شاهد رشد فزاینده نسبت طلاق به ازدواج خواهیم بود. به این معنا که نسبت طلاق به ازدواج در دهه ۱۳۷۰ بین ۶.۳۲ تا ۸.۳۵ نوسان داشته است با شروع دهه ۸۰ روند افزایشی سرسام آوری به خود می گیرد. به طوری که از ۹/۴۵ در سال ۱۳۸۰ به ۱۴/۱۳ در سال ۱۳۸۸ می رسد. این نسبت در کلان شهری همانند تهران ۲۵.۶ درصد است. نسبت طلاق به ازدواج در سال های ۱۳۸۸-۱۳۸۰ همواره دارای نوسان بوده است ولی در کل می توان گفت که در این دوره نسبت طلاق به ازدواج روندی صعودی داشته است. به طوری که در سال ۱۳۸۰ از هر ۱۰۰ ازدواج ۹/۴ درصد به طلاق منجر شده در حالی که همین نسبت در سال ۱۳۸۸ به ۱۴/۱۳ درصد رسیده است. به بیان دیگر در این دوره ۸ ساله نسبت طلاق به ازدواج بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است.

منابع منابع فارسی

- آغاجری، هاشم (۱۳۸۲)، *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی (قرن شانزدهم و هفدهم میلادی)*، تهران، نشر نی.
- اسپاک، بنجامین (۱۳۶۴)، *پرورش فرزند در عصر دشوار ما*، ترجمه هوشنگ ابرامی، تهران: نشر صفی علیشاه.
- جهان مهر، محمود (۱۳۸۲)، *سلامت، سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با اعتقادات مذهبی در عصر پرتنش صنعتی*، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی (شماره یک)، تهران: انتشارات گلپونه.
- چیت ساز، محمد جواد (۱۳۸۲)، *گسست نسلی در ایران؛ افسانه یا واقعیت*، چاپ شده در کتاب «گسست نسل ها» با اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: نشر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- رفعت جاه، مریم (۱۳۸۷)، «دختران جوان و اوقات فراغت»، *مطالعات جوانان*، ش ۱۳.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۹)، *هویت و نقش های جنسیتی (مجموعه مقالات)*، تهران: نهاد ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴)، *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*، تهران: سروش.
- سختاوت، جعفر (۱۳۸۳)، *علل ساختاری اعتیاد در ایران (مجموعه مقالات آسیب های اجتماعی ایران)*، تهران: نشر آگه.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- صفاری، علی (۱۳۸۴)، «کیفر شناسی و توجیه کیفر»، *گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران*، تحت عنوان «علوم جنایی» کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد در ایران.
- طایفی، علی (۱۳۸۱)، «خودکشی و همبستگی اجتماعی در تئوری دورکیم»، *روزنامه همشهری*، ۲۴ اسفند ۱۳۸۱.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۸)، *طبقه متوسط در جنگ نرم*، تهران: مرکز مطالعات و آموزش وزارت کشور.
- قرمزچشمه، منیره (۱۳۸۴)، *نقش رسانه های جمعی بر بزهکاری کودکان و نوجوانان*، به نقل از: <http://www.cidso.com/tahghigh/tv.htm>

بررسی علل گرایش به انحرافات اجتماعی در ساخت اجتماعی جوامع در حال توسعه.. ۸۷
کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، «نسل‌های ایکس، وی و زد و سیاستگذاری فرهنگی در ایران»،
فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال اول، شماره ۳.
کوئن، بروس (۱۳۸۱)، درآمدی به جامعه‌شناسی، تهران: نشر توتیا.
گیدنز، آنتونی و کارن سالن (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
لاور، رابرت، اچ (۱۳۷۳)، دیدگاه‌هایی درباره علوم اجتماعی، ترجمه کاووس سید امام،
تهران: مرکز نشر دانشگاه.
مرتون، رابرت (۱۳۸۵)، مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه نوین تولایی،
تهران: انتشارات امیرکبیر.
هینز، فیونا و وایت، راب (۱۳۸۵)، جرم و جرم‌شناسی (مجموعه مطالعات کجروی و کنترل
اجتماعی - کتاب دوم)، ترجمه علی سلیمی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منابع انگلیسی

Fox, Elizabeth (2000), *Women & The future of family*, London: Baker Books &
The Center for Public Justice.
Giddens, Antony (1991), *The consequences of Modernity*, London: Cambridge.

